

تحلیل و ارزیابی نظریه علامه طباطبایی درباره پیوند نعمت با ولایت در قرآن

najarzadegan@ut.ac.ir

a.jazini@gmail.com

فتح‌الله نجارزادگان / استاد گروه علوم قرآن و حدیث، پردیس فارابی دانشگاه تهران
 غلامعلی جزینی / کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث، پردیس فارابی دانشگاه تهران

دریافت: ۱۳۹۹/۰۲/۰۳ - پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۳۰

چکیده

واژه «نعمت» و مشتقاتش در ۸۱ آیه از قرآن کریم آمده است. در بسیاری از این آیات می‌توان از راه سیاق و سایر قراین به معنای نعمت پی برد؛ ولی اگر این واژه در آیه‌ای مطلق ذکر شده باشد، عموم قرآن‌پژوهان با اجرای قاعده اصالة‌الاطلاق، نعمت را به همه نعمت‌های مادی و معنوی معنا می‌کنند. علامه طباطبایی برخلاف نظر مشهور، نظریه‌ای بدیع دارد. او معتقد است که هر جا در قرآن لفظ نعمت به صورت مطلق ذکر شده باشد، مراد از آن ولایت است. در این پژوهش، اولاً نظریه علامه طباطبایی تبیین شده، نوآوری ایشان اثبات می‌شود؛ ثانیاً با روش تحلیلی-توصیفی، مبانی دستیابی علامه به این نظریه - که یکی تحلیل کارکردی «نعمت» در قاموس قرآن و دیگری تحلیل معنای نعمت با روش تفسیر قرآن‌به‌قرآن است- بررسی می‌گردد؛ ثالثاً با کشف و تحلیل این مبانی و در نهایت، تطبیق نظریه بر همه آیات مشتمل بر لفظ نعمت، به صحت آن ادعان می‌شود. این نتایج می‌تواند نقش مؤثری در فهم و تفسیر صحیح کاربردهای نعمت در قرآن داشته باشد.

کلیدواژه‌ها: نعمت، ولایت، قرآن، علامه طباطبایی.

طرح مسئله

نعمت‌های الهی، انسان را از درون و بیرون احاطه کرده‌اند و قابل شمارش نیستند: «وَإِنْ تُعَدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا» (نحل: ۱۸). این نعمت‌ها در یکدیگر تنیده و در نظامی هدفمند هستند. یکی از نعمت‌های مطرح شده در قرآن، ولایت است که در برخی آیات، از جمله آیه اکمال دین (مائده: ۳)، به آن اشاره شده است. در ذیل برخی از این آیات، از ائمه اطهار علیهم‌السلام روایاتی نقل شده است که نعمت را به ولایت تفسیر کرده‌اند (ر.ک: قمی، ۱۳۶۸، ج ۴، ص ۳۲-۳۶) و بیشتر مفسران امامیه به فراخور بحث تفسیری خود، به ذکر این روایات بسنده کرده‌اند؛ اما در میان مفسران، علامه طباطبایی نگاهی تحلیلی و عمیق و بدیع به مفهوم نعمت داشته و ادعایی مطرح کرده است که مفسران متقدم بر او مطرح نکرده‌اند. وی می‌گوید: هر جا لفظ «نعمت» در قرآن به صورت مطلق آمده باشد، منظور از آن «ولایت الهیه» است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۵، ص ۲۹۱). بنابراین وقتی خدا در قرآن می‌فرماید به کسی نعمت داده است، به این معناست که خود خدای متعال عهده‌دار امور اوست و او را هدایت می‌کند. این عهده‌داری نیز با وساطت فیض معصومان علیهم‌السلام صورت می‌گیرد. نوشتار حاضر با روش توصیفی - تحلیلی در جست‌وجوی پاسخی روشن به پرسش‌های زیر است:

۱. مبانی عقلی و نقلی و روش کشف این نظریه چیست؟

۲. بر اساس مبانی استخراج شده، میزان صحت و سقم نظریه چگونه ارزیابی می‌شود؟

۳. ردپای این نظریه را در کدام روایت یا کدام یک از آثار تفسیری مفسران می‌توان یافت؟

تا آنجا که نگارنده تتبع کرده، تا کنون اثری در باب بررسی این نظریه نگاشته نشده است. تنها برخی از شاگردان علامه طباطبایی، مثل آیت‌الله جوادی آملی و مرحوم حسینی تهرانی در آثار خود این نظر را پذیرفته و به آن اشاره‌ای گذرا کرده‌اند که در ادامه مطرح می‌شود. همچنین در برخی مقالات به ارتباط پیوند نعمت و ولایت ذیل آیه ۷ سوره حمد از دیدگاه علمای مختلف پرداخته شده است (آل رسول، ۱۳۹۱، ص ۱۴۶-۱۵۹).

به نظر می‌رسد که تفسیر صحیح واژه نعمت به‌عنوان یکی از واژگان کلیدی یا کانونی قرآن کریم می‌تواند بخشی از معارف قرآن را تحت شعاع خود قرار دهد. امید است نتیجه این پژوهش بتواند گامی مؤثر در راستای فهم و تفسیر کاربردهای نعمت در قرآن بردارد.

۱. مفاهیم

۱-۱. مفهوم‌شناسی لغوی نعمت

واژه «نعمت» در لغت به دست، عمل نیک (جوهری، ۱۳۷۶، ج ۵، ص ۲۰۴۱)، آسایش، زندگی خوب، مال و روزی (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۴۴۶) اطلاق شده است. به اعتقاد مصطفوی، همه مشتقات ماده «ن ع م» به اصل واحدی بازمی‌گردد و معنای آن، خوشگوارِ زندگی و نیکو بودن حال است؛ و در مقابل آن «بُؤس» است که به‌معنای مطلق شدت و تنگناست (مصطفوی، ۱۴۳۰، ج ۱۲، ص ۱۹۸).

راغب می‌نویسد: «نِعْمَةٌ» به‌معنای حالت نیکو و خوش است. وزن آن (فَعْلَةٌ) بیانگر حالت انسان است؛ مثل «جِلْسَةٌ» (حالت نشستن) و «رِكْبَةٌ» (حالت سواری). «انعام» نیز به‌معنای احسان و نیکی کردن به دیگران است و فقط در موردی به کار می‌رود که دریافت‌کننده نیکی، از عقلا (جن و انس و ملک) باشد. کلمه «تَعِيمٌ» به‌معنای نعمت بسیار است و لذا خداوند بهشت را با این کلمه توصیف کرده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۸۱۴-۸۱۵).

علامه طباطبایی خوشگوار و نیکویی نعمت را متناسب با نیازهای انسان به کمال جسمی و روحی، به دو قسم تقسیم می‌کند. شخصی که به خدا و رسولش ایمان دارد، از هر دو نعمت برخوردار است؛ هم نعمت جسمانی و هم روحانی؛ ولی به کافر یک نعمت داده می‌شود و آن نعمت مادی و دنیوی است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۲، ص ۳۱۷). تقسیم‌بندی نعمت‌های الهی به دو دسته ظاهری و باطنی، به‌صراحت در قرآن آمده است: «أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً» (لقمان: ۲۰).

مفسران درباره نعمت‌های باطنی در ذیل این آیه، دیدگاه‌های گوناگونی ارائه کرده‌اند: برخی گفته‌اند: مراد نعمتی است که بدون دقت و مطالعه، قابل فهم نیست (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۵۰۱) و بعضی گفته‌اند: منظور نعمت‌هایی است که با حواس پنج‌گانه درک نمی‌شوند؛ مانند شعور و اراده و عقل یا دستیابی به مقامات معنوی (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۶، ص ۲۲۹). در روایات اهل سنت، از پوشش عیوب و گناهان، اعتقاد و معرفت قلبی، شفاعت، یاری توسط ملائکه، ایجاد ترس در قلوب کفار و محبت رسول خدا ﷺ یاد شده است (بغوی، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۵۹۰). در تفسیر روایی امامیه نیز از ولایت اهل بیت علیهم‌السلام و امام غائب تعبیر شده است (بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۴، ص ۳۷۶). در جمع‌بندی این اقوال می‌توان گفت منافاتی میان آنها وجود ندارد و هر کدام یکی از مصداق‌های نعمت باطنی را بیان می‌کنند. بنابراین، نعمت باطنی همان امور پنهانی است که ملائیم با سعادت روحی و معنوی انسان است.

۲-۱. مفهوم‌شناسی لغوی ولایت

برای ماده «ول ی» معانی گوناگونی نقل شده است. ابن منظور می‌نویسد: ولایت به‌معنای سلطنت است. «ولی» یعنی سرپرست یتیم که امور او را سرپرستی می‌کند و به کارهای او می‌پردازد. «مولا» اسمی است که بر مصادیق مختلفی اطلاق شده است؛ از جمله: رب، مالک، یاری‌کننده، دوست‌دار، تبعیت‌کننده، بنده، آزاد شده و کسی که به او انعام شده است. «أولانی» یعنی به من نعمت داد (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۵، ص ۴۰۶-۴۱۴). از عبارت آخر می‌توان ریشه پیوند معنایی بین دو واژه «ولایت» و «نعمت» در لغت را آشکار کرد.

برخی معتقدند ماده «ول ی» دارای یک معناست که بر مصادیق مختلفی اطلاق شده و در اصل به‌معنای واقع شدن چیزی در پی چیز دیگر با نوعی تعلق بین آن دو است و مفهوم «قرب»، «محبت»، «نصرت» و «متابعت»، از آثار و لوازم معنای یادشده است (مصطفوی، ۱۴۳۰، ج ۱۳، ص ۲۲۵).

راغب می‌نویسد: «ولایت» (با کسر واو) یاری کردن است؛ اما «ولایت» (با فتح واو) سرپرستی است. همچنین گفته شده است که حقیقت هر دو واژه همان سرپرستی است که کاری را به عهده گیرد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۸۵).

راغب همچنین می‌گوید: کلمه «ولایت» از باب استعاره می‌تواند در معنای نزدیکی چیزی به چیز دیگر استعمال شود؛ چه نزدیکی به مکان باشد، چه به نَسَب و خویشاوندی، چه به مقام و منزلت، چه به دوستی و محبت و چه غیر از اینها (همان). هرچند علامه طباطبایی در تحلیل آن می‌نویسد: ظاهراً نزدیکی مورد نظر در ولایت، اولین بار در نزدیکی زمانی و مکانی اجسام به کار برده شده؛ آن‌گاه به‌طور استعاره، در نزدیکی‌های معنوی استعمال شده است؛ زیرا اشتغال به امر محسوسات در زندگی بشر، مقدم بر تفکر در معانی و تصرف در آنها بوده است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۶ ص ۱۱-۱۲). او همچنین در جمع‌بندی معنای ولایت می‌نویسد: ولایت عبارت است از یک نحوه قربی که باعث و مجوز نوع خاصی از تصرف و مالکیت تدبیر می‌شود (همان، ص ۱۲).

۲. بیان نظریه علامه طباطبایی

خداوند متعال در قرآن کریم بسیاری از نعمت‌های مادی و معنوی را ذکر کرده است. در پاره‌ای از این آیات، لفظ «نعمت» به کار رفته است که از طریق سیاق و سایر قرائن لفظیه و قرائن حالی^۱ می‌توان به معنا و مقصود آن پی برد. برای نمونه، منظور از لفظ «نعمت» در آیه «أَلَمْ تَرَ أَنَّ الْفُلْكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِنِعْمَتِ اللَّهِ...» (لقمان: ۳۱)، اسباب حرکت کشتی، یعنی باد و رطوبت آب و امثال آن است؛ چون بحث آیه درباره حرکت کشتی در دریاست (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۶، ص ۲۳۷).

اما در پاره‌ای دیگر از این آیات، معنای «نعمت» مبهم است و سیاق و قرائن نمی‌تواند ما را در کشف مقصود «نعمت» یاری کند. در این موارد، مشهور مفسران بنا بر قاعده «اصالة الاطلاق» (که اصلی عقلایی در سیره عقلا و در مقام مخاطب و تفاهم است و در علم اصول به آن می‌پردازند)^۲ نعمت را به همه نعمت‌های مادی و معنوی معنا می‌کنند.^۳ برای مثال، آیت‌الله مکارم شیرازی در تفسیر نمونه ذیل آیه «وَأَذْكُرُوا لِلَّهِ عَلَيْكُمْ وَمِيثَاقَهُ الَّذِي وَاثَقَكُمْ بِهِ إِذْ قُلْتُمْ سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا...» (مائده: ۷) می‌نویسد: گرچه نعمت در اینجا مفرد است، ولی معنای جنس دارد و جنس در اینجا در معنای عموم استعمال شده و به این ترتیب همه نعمت‌ها را شامل می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۲۹۶).

برخلاف نظر مشهور، علامه طباطبایی دیدگاهی متفاوت دارد. او معتقد است: «النعمة إذا أطلقت في عرف القرآن يراد بها الولاية الإلهية»؛ هر جا که در قرآن کریم و در عرف آن «نعمت» به صورت مطلق آمده باشد، منظور از آن، «ولایت الهیه» است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۵، ص ۳۹۱).

باید توجه داشت که علامه در این نظریه درصدد کشف معنای لفظی نعمت نیست؛ بلکه درصدد اثبات این مطلب است که خدا کدام مصداق از معنای نعمت را در قرآن اراده کرده است؛ چراکه علم لغت عهده‌دار مشخص کردن مفهوم کلمه نعمت و هر کلمه دیگری است، نه قرآن (همان، ص ۳۳۲).

علامه طباطبایی در موارد متعددی از تفسیر المیزان با تعابیر مختلف به این نظریه اشاره کرده است (همان، ج ۴، ص ۶۲؛ ج ۵، ص ۲۹۱؛ ج ۷، ص ۱۰۴؛ ج ۱۰، ص ۱۶؛ ج ۱۱، ص ۸۱؛ ج ۱۷، ص ۱۳۶؛ ج ۱۹، ص ۳۸۸). در جایی می‌نویسد:

قرآن کریم عطایای الهی از قبیل مال و جاه و همسر و اولاد و امثال آن را نسبت به انسان، نعمت علی‌الاطلاق محسوب نکرده؛ بلکه وقتی نعمت شمرده که در راه سعادت و به رنگ ولایت الهی درآمدن باشد و آدمی را به سوی خدا نزدیک کند؛ اما اگر در راه شقاوت و در تحت ولایت شیطان باشد، آن عطایا نعمت و عذاب است. البته اگر در جایی به خدا نسبت داده شود، نعمت و فضل و رحمت است؛ چون او خود سرچشمه خیر است و جز خیر از ناحیه او اضافه نمی‌شود (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۱، ص ۸۱-۸۲).

آیت‌الله جوادی آملی نیز در تأیید و توضیح این نظریه اضافه می‌کند: در قرآن کریم هر جا نعمت به‌طور مطلق ذکر شده، یعنی قرینه‌ای (مقالی یا حالی) بر تعمیم یا اطلاق یا اختصاص نداشته باشد، مراد از آن ولایت است. ولایت نعمتی است که با وجود آن، همه نعمت‌ها در جایگاه خود می‌نشینند و بدون آن، به نعمت تبدیل می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۵۳۱-۵۳۲).

نکته‌ای که باید به آن توجه داشت، این است که منظور از ولایت در این نظریه، منحصر در معنای ولایت ائمه علیهم‌السلام نیست؛ بلکه به معنای نعمت دین از حیث تسلیم شدن در برابر خدا در همه شئون است و این همان ولایت خدا و حکمرانی‌اش بر بندگان است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۵، ص ۲۳۱). بنابراین وقتی خدا در قرآن می‌فرماید به کسی نعمت ولایت داده شده است، به این معناست که خدای متعال متصدی و عهده‌دار کار اوست و او را به سمت کمال هدایت می‌کند. این عهده‌داری نیز با وساطت فیض معصومان علیهم‌السلام صورت می‌گیرد. ائمه اطهار علیهم‌السلام از نظر معارف وحی، تسلیم تام خداوند، و تجسم هدایت و ولایت الهی‌اند. علامه طباطبایی ذیل آیه ۸ سوره تکوین می‌نویسد:

آدمی نمی‌تواند تشخیص دهد که داده‌های خدای متعال را چگونه استعمال کند تا نعمت شود و نه نعمت. تنها دین خداست که می‌تواند ما را راهنمایی کند؛ دینی که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آن را آورده و امامانی از اهل‌بیت خود را برای بیان آن دین نصب فرموده است. پس سؤال از نعیم در روز قیامت، در واقع سؤال از عمل به دین است. سؤال از دین هم، سؤال از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امامان بعد از آن حضرت است (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲۰، ص ۳۵۴-۳۵۵).

از همین رو می‌بینیم علامه طباطبایی وقتی روایاتی را در ذیل برخی از آیات مشتمل بر لفظ نعمت می‌آورد که تصریح شده است منظور از نعمت، ولایت اهل‌بیت علیهم‌السلام است، اشاره می‌کند که این روایات از باب تطبیق کلی بر مصداق است (همان، ج ۱۲، ص ۶۶-۳۲۶؛ ج ۱۶، ص ۲۳۹).

برای نمونه، علامه طباطبایی در تفسیر آیه «يَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللَّهِ ثُمَّ يُنْكِرُونَهَا وَأَكْثَرُهُمُ الْكَافِرُونَ» (نحل: ۸۳) حدیثی از امام باقر علیه‌السلام روایت کرده است که حضرت در ذیل آیه فرمود: «مقصود این است که نعمت ولایت علی علیه‌السلام را به ایشان معرفی کرد و آنها را به ولایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام دستور داد؛ ولی ایشان بعد از وفات او آن را انکار کردند» (بحرانی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۳۷۸). مؤلف *المیوزان* بعد از نقل این روایت می‌نویسد: این روایت از باب تطبیق مصداق بر کلی است (ولایت حضرت علی علیه‌السلام هم یکی از نعمت‌های خداست که بعد از شناختن انکار کردند) (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۲، ص ۳۲۶).

با توجه به همین نکته در معنای ولایت الهی است که می‌توان مصادیق نعمت در قرآن را بر پیامبران و امت سابق بر اهل بیت علیهم‌السلام نیز قابل انطباق دانست. علامه طباطبایی در ذیل آیه «وَتِيْمٌ نِّعْمَتُهُ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ آلِ يَعْقُوبَ كَمَا أَتَمَّهَا عَلَىٰ أَبَوَيْكَ مِنْ قَبْلُ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ» (یوسف: ۶) می‌نویسد: خداوند به یوسف و آل یعقوب و پدرانشان ابراهیم و اسحاق، نعمت ولایت الهی داد تا با داشتن آن در زندگی، سعادت‌مند شوند؛ و منظور از «اتمام نعمت»، تعقیب ولایت است تا به این وسیله سایر نواقص زندگی سعادت‌مندان را نیز از آنان بردارد (همان، ج ۱۱، ص ۸۲-۸۴).

۳. پیشینه مسئله پیوند نعمت و ولایت

در میان روایات تفسیری، احادیثی یافت می‌شود که ائمه اطهار علیهم‌السلام «نعمت» در بعضی از آیات قرآن را به «ولایت» تطبیق داده‌اند (ر.ک: کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۲۱۷؛ ج ۶، ص ۲۸۰)؛ ولی تا آنجا که نگارنده تتبع کرده است، در مجموعه روایات صادره از ائمه اطهار علیهم‌السلام حدیثی که ناظر به ادعای علامه طباطبایی باشد و تطبیق نعمت بر ولایت را به کل قرآن تعمیم داده باشد، یافت نشد. در اینجا به دو روایت که می‌تواند بیشترین ارتباط را با این نظریه داشته باشد، اشاره می‌شود. از امیرالمؤمنین علیه‌السلام نقل شده است که حضرت فرمودند: «چه می‌شود گروهی را که سنت پیغمبر را تغییر دادند و از جانشین او روی گردان شدند؟ آیا از نزول عذاب الهی نمی‌ترسند؟» سپس این آیه را تلاوت فرمود: «الَّذِينَ تَرَوُا إِلَىٰ الَّذِينَ يَدْعُونَ لِنِعْمَةِ اللَّهِ كُفْرًا وَأَحْلَوْا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ» (ابراهیم: ۲۸). آن‌گاه فرمودند: «تَحْنُ النِّعْمَةُ الَّتِي أَنْعَمَ اللَّهُ بِهَا عَلَىٰ عِبَادِهِ وَبِنَا يَفُوزُ مَنْ فَازَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»؛ ما آن نعمتی هستیم که خداوند به بندگانمان انعام کرده و به وسیله ما در قیامت رستگار می‌شوند (همان، ج ۱، ص ۲۱۷).

در سخن دیگری، از امام صادق علیه‌السلام روایت شده است که فرمود: خدای عزوجل کریم‌تر و شأنش جلیل‌تر از آن است که طعمای به بنده‌اش بدهد و آن را برای شما حلال و گوارا بسازد؛ آن‌گاه بازخواستان کند که چرا خوردید؟ بلکه منظور از نعیم در آیه «أَسْئَلُكُمْ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ» (تکواثر: ۸) تنها نعمت محمد و آل محمد علیهم‌السلام است که به شما ارزانی داشته شده است (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۶، ص ۲۸۰).

چنان‌که ملاحظه می‌شود، روایات یادشده دلالتی بر بیش از آیات مورد اشاره ندارند؛ بنابراین با استناد به این روایات، نمی‌توان حکم را به کل قرآن تعمیم داد.

مفسران قبل از علامه طباطبایی نیز هر کدام در تفسیر آیاتی که ذیل آنها روایاتی از اهل بیت علیهم‌السلام یافته‌اند، به تطبیق معنایی نعمت بر ولایت اشاره کرده‌اند؛ ولی با بررسی انجام شده - در حد وسع نگارنده - در آثار هیچ یک از مفسران سابق بر علامه طباطبایی ادعای تعمیم انطباق معنای نعمت بر ولایت در تمام قرآن دیده نشد و به‌نظر می‌رسد برای اولین بار ایشان این نظریه را مطرح کرده است. بعد از علامه طباطبایی برخی از شاگردان ایشان، از جمله آیت‌الله جوادی آملی (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۵۳۱-۵۳۲؛ ج ۱۰، ص ۳۳۱؛ ج ۲۱، ص ۵۹۷) و علامه حسینی طهرانی (حسینی طهرانی، ۱۴۲۷، ج ۱، ص ۲۲۷؛ همو، ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۶۸؛ ج ۸، ص ۳۶۳؛ ج ۱۰، ص ۲۱۰؛ همو، ۱۴۱۸، ج ۵، ص ۴۱؛ ج ۸، ص ۴۸؛ همو، ۱۴۲۶، ص ۱۰۱) این نظر را پذیرفته و در تفسیر آیات به آن اشاره کرده‌اند.

ناگفته نماند که در آثار تفسیری بعضی از مفسران گذشته، عباراتی نزدیک به ادعای علامه یافت می‌شود که با بررسی آنها مشخص می‌شود در مضمون و نتایج، با هم تفاوت محسوسی دارند یا صحبت آنان ناظر به کل قرآن نیست؛ مثلاً در تفسیر عرفانی یا صوفی *بیان السعادة فی مقامات العبادة*، نوشته حاج ملاسلطان محمد گنابادی، بیاناتی شبیه علامه طباطبایی یافت می‌شود. البته باید توجه داشت که مدار این تفسیر بر حول مفهوم ولایت، به معنای عرفانی و شئون و جوانب مختلف آن است؛ چنان که در آن، همه آیات مربوط به عقاید و ایمان و کفر، به کفر و ایمان نسبت به مقام ولایت تفسیر شده است (گنابادی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۲۲۳). برخی گفته‌اند: گنابادی در تألیف این تفسیر، به علت شدت علاقه به امر ولایت و تأویل آیات به ولایت، از حد اعتدال خارج و کلامش به غلو همانند شده است (همان، ص ۵۶).

با عنایت به محوریت مباحث ولایت در سرتاسر این تفسیر، به دیدگاه مؤلف در باب نعمت اشاره می‌کنیم. او معتقد است که نعمت حقیقی همان ولایت است و هر چیزی که به ولایت متصل باشد، خواه به سبب بیعت ولوی و خواه با طلب آن بیعت، نعمت می‌شود. آنچه به ولایت متصل نشود، اعم از نعمت‌های صوری دنیوی یا نعمت‌های صوری اخروی، بلا و رنج می‌شوند؛ مگر اینکه متصل به ولایت شوند. بنابراین اصل و فرع نعمت‌ها همان ولایت است و بس (همان، ج ۳، ص ۸). گنابادی در ذیل پانزده مورد از آیات مشتمل بر لفظ نعمت، بحث ولایت را مطرح می‌کند (حمد: ۷؛ بقره: ۲۱۱، ۲۳۱؛ آل عمران: ۱۷۱؛ نساء: ۶۹؛ مائده: ۳؛ یوسف: ۶؛ مریم: ۵۸؛ فاطر: ۳؛ صافات: ۵۷؛ احقاف: ۱۵؛ زخرف: ۵۹؛ طور: ۲۹؛ ضحی: ۱۱؛ تکوین: ۸). از مجموع عبارات *بیان السعادة* می‌توان دریافت که ادعای گنابادی با دیدگاه علامه طباطبایی، در مبانی، روش و حتی نتیجه متفاوت است.

اولاً گنابادی بارها نظر خود در زمینه انطباق نعمت بر ولایت را برگرفته از روایات اهل بیت علیهم‌السلام می‌داند (گنابادی، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۲۷۴؛ ج ۴، ص ۶۰ و ۲۷۲)؛ در صورتی که نظریه علامه طباطبایی ناظر به روایات نیست؛ بلکه او از خود قرآن چنین استنباطی داشته است. شاهد این مطلب، اذعان ایشان در پاسخ به سؤال شاگردش حسینی طهرانی در کتاب *مهر تابان* است (حسینی طهرانی، ۱۴۲۶، ص ۱۶۹). ثانیاً گنابادی همه نعمت‌های یادشده در آیات را چه مطلق و چه مقید، ولایت دانسته است؛ به گونه‌ای که حتی نعمت‌های ظاهری یادشده در آیات قرآن را مقدمه تفهیم نعمت ولایت می‌داند (گنابادی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۴۲۲). در صورتی که علامه طباطبایی ولایت دانستن نعمت را در نِعَم مطلقه قرآن منحصر می‌کند. بنابراین نظر علامه طباطبایی با گنابادی تفاوت محسوسی دارد. علامه راهی عمیق، دقیق و فراتر از سطحی که گنابادی سیر می‌کرده، در پیش گرفته است.

از نظرات شبیه به دیدگاه علامه طباطبایی می‌توان به دیدگاه زمخشری ذیل آیه ۷ سوره حمد اشاره کرد. او می‌نویسد: «در این آیه نعمت را مطلق آورد تا شامل همه نوع نعمتی بشود؛ چون به کسی که نعمت اسلام داده شد، هیچ نعمتی نیست که به او نرسد و شامل حالش نشود» (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۶). هر چند جمله اول زمخشری حاکی از آن است که آیه شامل همه نعمت‌های مادی و معنوی می‌شود و این همان نظر مشهور در

اجرای اصالة الاطلاق را به ذهن متبادر می‌کند؛ ولی درواقع او معتقد است که اطلاق نعمت در آیه و شمولش بر همه نعمت‌ها، بر نعمت اسلام دلالت می‌کند؛ چراکه داشتن اسلام برابر است با داشتن همه نعمت‌ها با هم. او همچنین در ذیل بعضی آیات دیگر که مشتمل بر نعمت مطلقه است، بدون استناد به اطلاق نعمت، اشاره می‌کند که منظور از نعمت، اسلام و هدایت الهی یا ایمان است (همان، ص ۲۷۷، ۶۰۵، ۶۱۲ و ۶۲۰؛ ج ۲، ص ۶۲۶؛ ج ۳، ص ۳۵۷؛ ج ۴، ص ۴۵ و ۳۰۲). همان‌گونه که مطرح شد، منظور علامه نیز از ولایت، همین اسلام حقیقی است. با این حال زمخشری ادعایش را فقط به همین چند آیه محدود کرده و نتوانسته است در هر آیه‌ای که نعمت به صورت مطلق به کار رفته، این مدعا را ثابت کند؛ مگر اینکه بپذیریم تعلیل او ذیل آیه ۷ سوره حمد، همه آیات مشتمل بر نعمت مطلقه را دربر می‌گیرد؛ هرچند به همه آن موارد اشاره نکرده است. عبارات زمخشری در بعضی تفاسیر متأخر از او نیز منعکس شده است (ر.ک: خفاجی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۲۱۴؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۷۴؛ قونوی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۵۶).

همچنین در آثار بعضی مفسران عباراتی دیده می‌شود که می‌توان آن را فقط به‌عنوان نتیجه نظریه علامه طباطبایی محسوب نمود و دلالتی بر بیش آن ندارد.^۵

۴. کشف و تحلیل مبانی نظریه

با مطالعه آثار علامه طباطبایی مطلبی که به‌صراحت نشان دهد ایشان این نظریه را از کجا استنباط کرده‌اند، به‌دست نیامد؛ ولی از نظر نگارنده، با توجه به بعضی قرائن موجود در *تفسیر المیزان*، می‌توان دو مبنا برای این نظریه دریافت کرد که بدین شرح‌اند:

۱-۴. استدلال قرآنی - منطقی بر پیوند نعمت با ولایت

احتمال اول درباره مبانی این نظریه علامه این است که ایشان با تحلیل ژرف معنای نعمت و کاربردهای قرآنی آن به این نظریه دست یافته است. علامه در تفسیر آیه ۳ سوره مائده، زوایای پنهان نعمت را باز کرده، اثبات می‌کند که حقیقت نعمت، ولایت است. او می‌نویسد:

موجودات جهان از این جهت که در داخل نظام تدبیر قرار گرفته‌اند، همه به هم مربوط و متصل‌اند و بعضی که سازگار با بعضی دیگرند، نعمت آنها به‌شمار می‌روند. از طرف دیگر، خدای متعال بعضی از این نعمت‌ها را به اوصاف بدی چون شر، پستی، لعب، لهو و اوصاف ناپسند دیگری توصیف کرده است (آل‌عمران: ۱۹۷، ۱۷۸؛ عنکبوت: ۶۴؛ توبه: ۸۵). این دسته از آیات قرآنی نشان می‌دهد موجوداتی که ما نعمت می‌شماریم، وقتی نعمت‌اند که با غرض الهی از خلقشان موافق باشد. هدف از آفرینش موجودات نیز این است که مایه تقرب انسان به خدای سبحان شوند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۵، ص ۱۸۰).

سپس ایشان در ادامه می‌نویسد: بنابراین، اگر تصرف در موجودی باعث فراموشی خدا و دوری از او شد، آن موجود برای انسان نعمت است. لازمه این مطلب آن است که نعمت، در حقیقت همان ولایت الهی است؛ و هر چیزی وقتی نعمت می‌شود که دربردارنده آن ولایت باشد (همان، ص ۱۸۱).

طبق این تحلیل، با چیزی که غیر از ولایت باشد و در تحت ولایت خدا نباشد و اصلاً رنگ ولایت به خود نگرفته باشد، نمی‌توان معامله نعمت کرد. پس تنها نعمتی که بی‌قیدوشرط انسان را به سعادت می‌رساند، نعمت ولایت (اسلام، صراط مستقیم، سرپرستی خدا و اولیای الهی...) است.

تکمیل این نوع نگاه به نعمت و جایگاه کارکردی آن، نیاز به مقدمه دیگری دارد که با تلقی علامه از نعمت در آیه ۵۸ سوره مریم به‌دست می‌آید. ایشان می‌گویند: در این آیه، خدای عزوجل خبر داده است که بر این نام‌بردگان (انبیای مذکور در آیه) انعام نمود و این معنا را مطلق هم آورده است. این اطلاق کلام، دلالت می‌کند بر اینکه نعمت الهی از هر سو به ایشان احاطه دارد و دیگر از هیچ سو و جهتی نعمت ندارند. پس اینان اهل سعادت و فلاح به تمام معنای کلمه هستند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۴، ص ۷۴).

بنابراین، استدلال تمام را که به صورت یک قیاس اقتরانی است، می‌توان این‌گونه تقریر کرد:

صغری: تنها نعمتی که بی‌قیدوشرط انسان را به سعادت می‌رساند، نعمت ولایت است.

کبری: هر نعمتی که در قرآن به صورت مطلق (بی‌قیدوشرط) آمده است، انسان را بی‌قیدوشرط به سعادت می‌رساند.

نتیجه: هر نعمتی که در قرآن به صورت مطلق (بی‌قیدوشرط) آمده، مراد از آن نعمت ولایت است.

با این بیان، شکل قیاس یادشده از نوع قیاس اقترانی شکل سوم خواهد بود و شرایط انتاج قیاس، یعنی موجه بودن صغری و کلیت یکی از دو مقدمه، در آن موجود است (مظفر، ۱۳۷۹، ص ۲۵۷).

۲-۴. تحلیل معنای نعمت با روش تفسیر قرآن به قرآن

روش تفسیری علامه طباطبایی «اجتهادی قرآن به قرآن» است (بابایی، ۱۳۹۶، ج ۲، ص ۶۸)؛ بدین معنا که معیار اول برای تفسیر قرآن، خود قرآن است و در جایی که آیات محکم قرآنی می‌تواند دیگر آیات دشوار و متشابه را تفسیر و تبیین کند، اسباب نزول، آرای مفسران و روایات منقول در درجه دوم اعتبار قرار می‌گیرد. بنابراین یکی از احتمالاتی را که می‌توان در نظر گرفت، این است که ایشان بر اساس روش تفسیر قرآن به قرآن، به نظریه یادشده دست پیدا کرده است.

علامه طباطبایی اثبات می‌کند که نعمت در آیه ۷ سوره حمد، همان ولایت است. او می‌نویسد: اصحاب صراط مستقیم، مهمیمن و مافوق سایر مردم‌اند؛ چون خدای تعالی امور آنان را خودش به عهده گرفته و امر هدایت مردم را به آنان واگذار کرده و فرموده است: «وَحَسِّنْ أَوْلِيكَ زَافِقاً» (نساء: ۶۹)؛ اینان بهترین رفیق‌اند؛ و نیز فرموده است: «إِنَّمَا وَلِيكُمُ اللّهُ وَرَسُولُهُ، وَالَّذِينَ آمَنُوا، الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الصَّلَاةَ، وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ، وَهُمْ رَاكِعُونَ» (مائده: ۵۵)، که به حکم آیه اول، صراط کسانی که به آنها نعمت بخشیده را صراط انبیا و صدیقین و شهدا و صالحین دانسته، و به حکم آیه دوم، با در نظر گرفتن روایات متواتره، صراط امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام شمرده است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۳۴).

او در ادامه نیز روایتی از امیرالمؤمنین علیه السلام می‌آورد که آن حضرت در معنای جمله «صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» فرمود: یعنی بگویند: خدا یا! ما را به صراط کسانی هدایت فرما که بر آنان این نعمت را دادی که موفق به دینت شدند و تو را اطاعت کردند؛ نه اینکه به آنان نعمت مال و سلامتی دادی؛ چون بسا می‌شود کسانی به نعمت مال و سلامتی متنعم‌اند، ولی کافر یا فاسق‌اند (صدوق، ۱۳۷۹، ص ۳۶، به نقل از: طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۳۹).

شواهدی برای اثبات این احتمال که اساس نظریه علامه طباطبایی مبتنی بر آیه ۷ سوره حمد و آیه ۳ سوره مائده است و دیگر آیات با آن تفسیر شده‌اند، وجود دارد؛ از جمله اینکه ایشان برای اثبات معنای ولایت در نه آیه از آیات مشتمل بر لفظ نعمت (بقره: ۱۵۰، ۳۳۱؛ آل عمران: ۱۷۱؛ نساء: ۶۹؛ مائده: ۷؛ مریم: ۵۸؛ نمل: ۱۹؛ قصص: ۱۷؛ صافات: ۴۳) به آیه ۷ سوره حمد یا آیه ۳ سوره مائده استناد کرده و نتیجه گرفته‌اند که نعمت به معنای ولایت است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۳۳۰؛ ج ۲، ص ۲۳۷؛ ج ۴، ص ۲۰۷؛ ج ۵، ص ۲۳۲؛ ج ۱۴، ص ۷۴؛ ج ۱۵، ص ۳۵۴؛ ج ۱۶، ص ۲۰؛ ج ۱۷، ص ۱۳۶). برای نمونه، در ذیل آیه «قَالَ رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَهيراً لِلْمُجْرِمِينَ» (قصص: ۱۷) می‌نویسد:

مراد از «نعمت» با در نظر گرفتن اینکه قیدی به آن نروده، ولایت الهی است؛ زیرا جمله «فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ» (نساء: ۶۹) شهادت می‌دهد بر اینکه «الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ» عبارت‌اند از: نبیین و صدیقین و شهدا و صالحین؛ و این نام‌برندگان اهل صراط مستقیم‌اند، که به حکم آیه «أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ، صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ» (فاتحه: ۷)، از ضلالت و غضب خدا ایمن‌اند و ترتب امتناع از یاری کردن مجرمین بر انعام به این معنا، ترتب روشنی است که هیچ خفایی در آن نیست (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۶، ص ۲۰).

همچنین علامه در جایی دیگر می‌نویسد: مراد از نعمت در جمله «وَأَذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ» (مائده: ۷)، نعمت دین یا حقیقت دین است؛ که گفتیم همان سعادت است که از راه عمل به شرایط دین حاصل می‌شود. دلیل بر اینکه منظور از نعمت، نعمت دین است، آیتی است که خدای سبحان در آن سعادت دینی را نعمت خوانده: «أَلْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي» (مائده: ۳).

پس تقریر به این شکل است که هر کسی در قرآن از او این‌گونه یاد شده که به او مطلقاً نعمت اعطا شده است، به حکم آیه ۶۹ سوره نساء ضرورتاً در زمره یکی از چهار گروه نبیین، صدیقین، شهدا یا صالحین بوده و این افراد به حکم آیه ۷ سوره حمد یا آیه ۳ سوره مائده، ولایت نصیبشان شده است. به این ترتیب، با روش تفسیر قرآن به قرآن ثابت می‌شود که هر جا نعمت مطلق آمده باشد، منظور ولایت است.

۵. تطبیق نظریه علامه طباطبایی با آیات قرآن

گام اول در ارزیابی نظریه علامه طباطبایی برداشته شد؛ به این صورت که مبانی علمی این نظریه کشف و تحلیل گردید و به درستی آن اذعان شد. گام دوم این است که این ادعا با تمام آیات مشتمل بر لفظ نعمت تطبیق داده و به صورت استقرای تام، این نظر اثبات شود.

ریشه «ن ع م» ۱۴۴ بار در قرآن آمده است. ۵۵ مورد از این موارد شامل مشتقاتی از این ریشه می‌شود که از موضوع بحث ما تخصصاً خارج است؛ از جمله، مشتقاتی مثل نَعَمْ، نَعْمًا، نَعْمَ و نَعَام. ۸۹ مورد می‌ماند که در ۸۱ آیه قرآن به کار رفته‌اند^۷ و ما کوشیده‌ایم همه این ۸۱ آیه را با نظریه علامه طباطبایی تطبیق دهیم و بررسی کنیم که این دیدگاه قابلیت تعمیم به همه این آیات را دارد یا خیر. برای بررسی دقیق‌تر، می‌توان این آیات را به سه دسته تقسیم کرد:

۱-۵. آیات خارج شده با قرینه سیاق

نتیجه بررسی‌ها نشان داده است که از ۸۱ آیه مورد بحث، ۴۱ مورد با توجه به سیاق آیات، دارای قرینه‌اند و از اینکه نعمت در آن آیات تحت معنای ولایت باشد خارج‌اند (بقره: ۴۰، ۴۷، ۱۲۲، ۲۱۱؛ آل عمران: ۱۰۳؛ نساء: ۷۲؛ مائده: ۱۱، ۲۰، ۱۱۰؛ هود: ۱۰؛ ابراهیم: ۶؛ ۳۴؛ نحل: ۱۸، ۵۳، ۷۱، ۷۲، ۸۱، ۱۱۲، ۱۱۴، ۱۲۱؛ اسراء: ۸۳؛ شعراء: ۲۲؛ عنکبوت: ۶۷؛ لقمان: ۲۰، ۳۱؛ احزاب: ۹، ۳۷؛ فاطر: ۳؛ زمر: ۸، ۴۹؛ فصلت: ۵۱؛ زخرف: ۱۳، ۵۹؛ دخان: ۲۷؛ فتح: ۲؛ حجرات: ۸؛ قمر: ۳۵؛ مزمل: ۱۱؛ فجر: ۱۵؛ لیل: ۱۹؛ ضحی: ۱۱).

برای نمونه، در آیه «وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُم مِّنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَجَعَلَ لَكُم مِّنْ أَزْوَاجِكُمْ بَنِينَ وَحَفَدَةً وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ أَفَبِلِابِاطِلٍ يُؤْمِنُونَ وَيَنْعَمَتِ اللَّهُ هُمْ يَكْفُرُونَ» (نحل: ۷۲)، مقصود از نعمت با توجه به سیاق آیه، خلقت همسرانی از جنس خود بشر و آفرینش فرزندان و نوه‌هایی از همسران است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۲، ص ۲۹۷) که ملازم با طبع بشری در مسیر کامیابی جسمی و آرامش روحی است.

نکته درخور توجه این است که هر چند سیاق در برخی از این آیات ما را به نعمت‌هایی خاص رهنمون می‌کند، ولی می‌توان معنای ولایت الهی را نیز از آنها استنباط کرد. برای مثال، نعمت اشاره‌شده در آیات ۱۱۰ سوره مائده و ۵۹ سوره زخرف، موهبت‌های اعطایی به حضرت مسیح علیه السلام، از جمله ولادت بدون پدر و تأیید به روح القدس و جاری کردن معجزات روشن بر دستان اوست؛ که همگی این نعمت‌ها حاکی از تعلق ولایت الهی به آن حضرت است. همچنین در آیه ۸ سوره حجرات با توجه به سیاق، محبوب بودن ایمان و منفور بودن کفر و فسوق در دل مؤمنین، نعمت شمرده شده است؛ که همین می‌تواند شعبه‌ای از ولایت و سرپرستی الهی بر مؤمنین باشد.

۲-۵. آیات مورد تصریح علامه به معنای ولایت

اگر ۴۱ آیه دسته پیشین را از مجموع ۸۱ آیه مشتمل بر لفظ نعمت خارج کنیم، چهل آیه می‌ماند که نعمت در آنها طبق باور علامه طباطبایی باید همگی به معنای ولایت باشد؛ اما عملاً ایشان فقط در تفسیر هجده مورد از این آیات با صراحت به معنای ولایت اشاره کرده‌اند (حمد: ۷؛ بقره: ۲۳۱؛ آل عمران: ۱۷۱؛ نساء: ۶۹؛ مائده: ۳، ۶، ۷، ۲۳؛ یونس: ۹؛ یوسف: ۶؛ مریم: ۵۸؛ نمل: ۱۹؛ قصص: ۱۷؛ صافات: ۴۳؛ واقعه: ۱۲؛ قلم: ۳۴، ۴۹؛ تکوین: ۸).

علاوه بر نمونه‌های ذکر شده در خلال مباحث پیشین، می‌توان به تفسیر آیه «يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَفُضِّلُوا...» (آل عمران: ۱۷۱) اشاره کرد. علامه با استناد به اینکه نعمت در این آیه به صورت مطلق آمده است، آیه را

این گونه معنا می‌کند: خدای متعال متصدی و عهده‌دار کار مؤمنین است و آنان را به عطیه‌ای از خود اختصاص می‌دهد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۶۲).

همچنین ایشان در تفسیر آیه «لَوْ لَا أَنْ تَدَارَكَهُ نِعْمَةٌ مِنْ رَبِّهِ لَنُبِذَ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ مَذْمُومٌ» (قلم: ۴۹) می‌فرماید: اگر یونس علیه السلام نعمت توبه را از پروردگارش دریافت نمی‌کرد، در بیابانی بدون سقف و گیاه افکنده می‌شد؛ درحالی‌که به دلیل عملی که کرده بود، مذمت هم می‌شد؛ و حقیقت نعمت، همانا ولایت و سرپرستی خداست (همان، ج ۱۹، ص ۳۸۸).

۳-۵. آیات قابل تطبیق بر معنای ولایت

در ۲۲ آیه باقی‌مانده، به‌طور ضمنی از بیانات تفسیری علامه ذیل همان آیه یا آیات مشابه می‌توان معنای ولایت را برداشت کرد (بقره: ۱۵۰؛ آل‌عمران: ۱۷۴؛ مائده: ۶۵؛ انفال: ۵۳؛ توبه: ۲۱؛ ابراهیم: ۲۸؛ نحل: ۸۳؛ حج: ۵۶؛ شعراء: ۸۵؛ لقمان: ۸؛ صافات: ۵۷؛ احقاف: ۱۵؛ طور: ۱۷، ۲۹؛ واقعه: ۸۹؛ قلم: ۲؛ معارج: ۳۸؛ انسان: ۲۰؛ انفطار: ۱۳؛ مطفین: ۲۲، ۲۴؛ غاشیه: ۸).

برای نمونه، علامه در ذیل آیه «يَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللَّهِ ثُمَّ يَنْكِرُونَهَا وَأَكْثَرُهُمُ الْكَافِرُونَ» (نحل: ۸۳) می‌نویسد: مراد از انکار نعمت در این آیه، انکار عملی است؛ یعنی کافران به خدا و رسول و روز جزا ایمان نمی‌آورند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۲، ص ۳۱۶). همچنین در ادامه، مطالبی اضافه می‌کند که مشعر به نعمت روحانی در آیه است (همان، ص ۳۱۷). بنابراین به‌طور ضمنی از این عبارات می‌توان معنای ولایت الهی را برداشت کرد.

این تعمیم‌بخشی در انطباق آیاتی که بهشت را به «جنت النعیم» توصیف کرده‌اند، با توجه به تفسیری که ایشان ذیل آیه ۹ سوره یونس و ۱۲ سوره واقعه ارائه داده، ظهور دارد؛ زیرا همان‌طور که بیان آن گذشت، علامه «جنت النعیم» را به بهشت ولایت تفسیر می‌کند.

با توجه به دسته‌بندی مطرح‌شده از آیات مشتمل بر لفظ نعمت، می‌توان نظریه علامه طباطبایی را در مجموع ۸۱ آیه مورد بحث، صائب دانست.

به نظر می‌رسد در مجموع همه این آیات، تنها موردی که شاید دیدگاه علامه را با چالش مواجه می‌کند، نظر ایشان در ذیل آیه ۱۵ سوره احقاف است: «وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمَلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ». علامه طباطبایی ذیل این آیه می‌نویسد:

خدای تعالی در این آیه آن نعمتی را که سائل درخواست کرده، نام نبرده، تا هم نعمت‌های ظاهری چون حیات، رزق، شعور و اراده را و هم نعمت‌های باطنی چون ایمان به خدا، اسلام، خشوع، توکل بر خدا و تفویض به خدا را شامل شود. پس جمله «رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ...» درخواست این است که نعمت ثناء بر او را ارزانی‌اش بدارد تا با اظهار قولی و عملی، نعمت او را اظهار نماید (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۸، ص ۲۰۱).

محل مناقشه این قسمت است که علامه از نام نبردن نوع نعمت، یعنی از اطلاق نعمت در آیه، نتیجه گرفته است که نعمت، هم نعمت‌های ظاهری مثل رزق و حیات و هم نعمت‌های باطنی مثل ایمان و اسلام را شامل می‌شود. این عبارت می‌تواند در تعارض ظاهری با عبارات قبلی ایشان مبنی بر ولایت دانستن نعمت مطلقه قرار گیرد.

نتیجه‌گیری

با عنایت به مطالب مطرح‌شده و بررسی‌های انجام‌شده در این پژوهش، به نتایج زیر دست یافتیم:

۱. اولین بار نظریه انطباق نعمت مطلقه و ولایت در کل قرآن، توسط علامه طباطبایی مطرح شده است. هرچند در آثار برخی گذشتگان عباراتی شبیه این نظریه یافت می‌شود، ولی در مضمون و نتیجه تفاوت‌های محسوسی وجود دارد. در روایات نیز دلالتی بر بیش از آیات مورد اشاره وجود ندارد و نمی‌توان از آنها حکم انطباق نعمت بر ولایت را به کل قرآن تعمیم داد.

۲. دو مبنای علمی را می‌توان برای این نظریه در نظر گرفت: یکی تحلیل کارکردی نعمت متکی بر استدلال قرآنی - منطقی بر پیوند نعمت با ولایت؛ و دیگری تحلیل معنای نعمت با روش تفسیر قرآن به قرآن. تحلیل این مبانی ما را به صحت نظریه رهنمون می‌سازد.

۳. از ۸۱ آیه مشتمل بر لفظ نعمت، ۴۱ مورد با توجه به سیاق آیات دارای قرینه بودند و در آیات باقی‌مانده می‌توان با بررسی تک‌تک موارد اثبات کرد که نظریه علامه طباطبایی از لحاظ کاربردی نیز صائب است. به‌عنوان کاستی می‌توان احتمالاً به یک مورد نقض در *تفسیر المیزان* اشاره کرد (احقاف: ۱۵). مطالب علامه طباطبایی در ذیل این آیه در تعارض ظاهری با نظریه ایشان قرار دارد.

پی‌نوشت‌ها

۱. اگر قرینه از جنس لفظ باشد، آن را قرینه لفظیه یا قرینه مقالیه گویند. مثال: شیری را در حال خندیدن و صحبت دیدم. «خندیدن و صحبت کردن» قرینه لفظی است که مراد از شیر، انسان شجاع است. اوضاع و احوال مقرون به کلام را نیز قرینه حالیه نامند؛ مثلاً ماده ۵۶ قانون منی می‌گوید: «ساگر موقوفه علیهم غیرمحصور یا وقف بر مصالح عامه باشد، در این صورت قبول حاکم شرط است». با توجه به اینکه این قانون قبل از انقلاب اسلامی نوشته شده، مشخص است که مراد از این «حاکم» «حاکم شرع» نیست (ولایی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۲۲۲-۲۲۳).
۲. واژه «مطلق» در اصطلاح علم اصول، عبارت است از: لفظ یا کلامی که به وسیله برخی صفات یا عوارضی که می‌تواند داشته باشد، قید نخورده باشد (عبدالمنعم، ۱۴۱۹، ج ۳، ص ۳۰۸)؛ در مقابل مقید، که لفظ با وجود توانایی برای شمول، به وسیله صفت یا عرضی قید می‌خورد و رابطه آن با مطلق، تقابل عدم و ملکه است (مشکیبی، ۱۴۱۶، ص ۲۴۶). درباره «اصالة الاطلاق» گفته می‌شود هرگاه در لفظ مطلق، به جهت احتمال وجود قید-احتمال تقیید رود، «اصل اطلاق» جاری می‌شود و در پرتو آن، اطلاق لفظ بر گوینده و شونده حجت است (شاهرودی، ۱۴۲۶، ج ۱، ص ۵۳۰).
۳. برخی تفاسیر در ذیل بعضی آیات، به این مطلب تصریح کرده‌اند (برای مثال، طیب، ۱۳۷۸، ج ۷، ص ۳۷۸؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۴۲۶؛ ج ۲، ص ۲۷؛ شهرستانی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۱۰۷؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۹۳؛ مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ص ۴۶۸).
۴. از عبارت تفسیر المیزان به دست می‌آید که اطلاق نعمت در این نظریه، لا بشرط قسمی است؛ نه بشرط لا و نه لا بشرط قسمی؛ یعنی نعمت قیدی نداشته باشد، مگر قید اطلاق یا لا بشرطیت؛ هرچند از ظاهر عبارت آیت‌الله جوادی آملی، لا بشرط قسمی دریافت می‌شود. توضیح مطلب اینکه در منطوق و فلسفه بحث می‌شود که هر مفهومی چهار اعتبار دارد: یا آن مفهوم را به شرط قید و شیء خاصی در نظر می‌آوریم؛ مثل انسان به شرط راه رفتن؛ یا به شرط آنکه با چیز دیگری همراه نباشد؛ مثل انسان به شرط آنکه خالص در نظر گرفته شود؛ یا آن را بدون هیچ شرط و قید خاصی در نظر می‌گیریم. اعتبار نخست را «بشرط شیء» و اعتبار دوم را «بشرط لا» و اعتبار سوم را «لا بشرط» می‌گویند؛ اما اعتبار لا بشرط، به دو گونه قابل تصور است: الف) لا بشرط قسمی؛ در این اعتبار از مفهوم لا بشرط (یا مطلقه)، لا بشرط بودن یا همان اطلاق (یعنی لحاظ نشدن هیچ چیز دیگری در تصور مفهوم)، شرط و قید مفهوم در نظر گرفته می‌شود. بدین ترتیب باید گفت مفهوم «لا بشرط قسمی» هیچ شرط و قیدی ندارد، جز شرط و قید «اطلاق» و «لا بشرط بودن»؛ ب) لا بشرط قسمی؛ در این اعتبار از مفهوم لا بشرط (یا مطلقه)، حتی لا بشرط بودن یا اطلاق نیز شرط و قید ماهیت نیست. بدین ترتیب، باید گفت ماهیت «لا بشرط قسمی» از شرط و قیدی، حتی شرط و قید «اطلاق» و «لا بشرط بودن» نیز مبرا است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ص ۹۳).
۵. ابن قیم جوزی نعمت در آیه ۷ سوره حمد را «نعمت مطلق» می‌داند که مخصوص مؤمنان است و «مطلق نعمت» را شامل حال مؤمن و کافر می‌داند (ابن قیم جوزی، ۱۴۱۰، ص ۱۶). او همچنین در ذیل آیه ۳ سوره مائده می‌نویسد: «نعمت مطلق» همان نعمت تام و کامل است که مصداقش اسلام است (همان، ص ۲۳۶-۲۳۷) که اشاره‌ای درست است؛ ولی ادعای علامه ناظر به «نعمت مطلق» نیست؛ بلکه ناظر به «مطلق نعمت در قرآن» است. باین حال، اعتقاد جوزی از نتایج نظریه علامه است که در مقاله به آن پرداخته شده است.
۶. علامه طباطبایی معتقد است: وقتی قرآن مدعی است که «بیناً لکل شیء» و روشنگر هر چیز (نخل: ۸۸) است، چطور ممکن است برای بیان مقاصد خود محتاج به غیر خود باشد؟ هیچ مطلب مهمی در قرآن وجود ندارد تا مجبور باشیم قرآن را به کمک غیرقرآن بشناسیم؛ بلکه قرآن را باید به خود قرآن شناخت؛ همان گونه که نور را باید با نور دید (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ص ۹۶).
۷. در هشت آیه از قرآن کریم، این ریشه دو بار تکرار شده است.

منابع

- الوسی، سید محمود، ۱۴۱۵ق، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، تحقیق: علی عبدالباری عطیة، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- آل رسول، سوسن، و فهیمه صادقی قهرودی، ۱۳۹۱، «قرآن کریم و پژوهش های قرآنی: طلب هدایت به صراط مستقیم»، *قرآنی کوثر*، ش ۴۴، ص ۱۴۶-۱۵۹.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر، ۱۴۲۰ق، *التحریر و التنویر*، بیروت، مؤسسه التاریخ.
- ابن قیم جوزی، محمد بن ابی بکر، ۱۴۱۰ق، *تفسیر القرآن الکریم*، بیروت، دار و مکتبه الیهلال.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ق، *لسان العرب*، چ سوم، بیروت، دار صادر.
- ابن فارس، احمد بن فارس، ۱۴۰۴ق، *معجم مقاییس اللغة*، مصحح: عبدالسلام محمد هارون، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
- بابایی، علی اکبر، ۱۳۹۶، *بررسی مکاتب و روش های تفسیری*، چ سوم، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- بحرانی، هاشم بن سلیمان، ۱۴۱۶ق، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تحقیق: قسم الدراسات الاسلامیه موسسه البعثه، تهران، بنیاد بعثت.
- بنوی، حسین بن مسعود، ۱۴۲۰ق، *معالم التنزیل فی تفسیر القرآن*، تحقیق: عبدالرزاق المهدی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۷، *تسنیم*، قم، اسراء.
- _____، ۱۳۹۲، *ولایت در قرآن*، چ ششم، قم، اسراء.
- _____، ۱۳۸۶، *شمس الوحی تبریزی* (سیره عملی علامه طباطبایی)، قم، اسراء.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۳۷۶ق، *الصحاح*، مصحح: احمد عبدالغفور عطار، بیروت، دار العلم للمالیین.
- حسینی طهرانی، محمدحسین، ۱۴۱۸ق، *امام شناسی*، چ دوم، مشهد، علامه طباطبایی.
- _____، ۱۴۲۳ق، *معادشناسی*، چ یازدهم، مشهد، ملکوت نور قرآن.
- _____، ۱۴۲۶ق، *مهر تابان*، چ هشتم، مشهد، ملکوت نور قرآن.
- _____، ۱۴۲۷ق، *نور ملکوت قرآن*، چ سوم، مشهد، علامه طباطبایی.
- خفاجی، احمد بن محمد، ۱۴۱۷ق، *عنايه القاضي وكفاية الراضي*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، *مفردات ألفاظ القرآن*، بیروت، دار القلم.
- زمخشری، محمود، ۱۴۰۷ق، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، چ سوم، بیروت، دار الکتب العربی.
- سبحانی، جعفر، ۱۳۵۴، *مری نمونه* (تفسیر سوره لقمان)، قم، دار التبلیغ اسلامی.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، ۱۳۶۲، *منطق نوین مشتمل بر المعانی المشرقیه فی الفنون المنطقیه*، تهران، آگاه.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین، ۱۴۱۷ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چ پنجم، قم، جامعه مدرسین.
- _____، ۱۴۲۰ق، *نهایه الحکمه*، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تحقیق: محمدجواد بلاغی، چ سوم، تهران، ناصرخسرو.
- طیب، سیدعبدالحسین، ۱۳۷۸، *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*، چ دوم، تهران، اسلام.
- عبدالمعجم، محمود عبدالرحمن، ۱۴۱۹ق، *معجم المصطلحات والألفاظ الفقهیة*، قاهره، دار الفضیله.
- علیپور سعدآبادی، ساره، ۱۳۸۵، «نعمت و ابعاد آن از دیدگاه آیات و روایات»، *رشد آموزش قرآن*، ش ۱۵، ص ۵۳-۵۷.
- عیاشی، محمد بن مسعود، ۱۳۸۰ق، *کتاب التفسیر*، تهران، علمیه.
- غضنفری، علی، ۱۳۸۲، *ره رستگاری*، قم، لاهیجی.
- فخر رازی، محمد بن عمر، ۱۴۲۰ق، *مفاتیح الغیب*، چ سوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، ۱۳۶۸، *تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب*، تحقیق: حسین درگاهی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.

قمی، علی بن ابراهیم، ۱۳۶۳، *تفسیر القمی*، چ سوم، تحقیق: طیب موسوی جزایری، قم، دارالکتاب.
قونوی، اسماعیل بن محمد، ۱۴۲۲ق، *حاشیة القونوی علی تفسیر البیضاوی*، بیروت، دارالکتب العلمیة.
کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۵، *الکافی*، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیة.
گنابادی، سلطان محمد بن حیدر، ۱۴۰۸ق، *بیان السعادة فی مقامات العبادة*، چ دوم، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
_____، ۱۳۷۲، *متن و ترجمه فارسی تفسیر شریف بیان السعادة فی مقامات العبادة*، مترجم: مجید رضاخانی و حشمت‌الله ریاضی، تهران، سرالاسرار.

مشکینی، میرزاعلی، ۱۴۱۶ق، *اصطلاحات الأصول و معظم أبحاثها*، چ ششم، قم، الهادی.
مصطفوی، حسن، ۱۴۳۰ق، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، چ سوم، بیروت، دارالکتب العلمیة.
مظفر، محمدرضا، ۱۳۷۹، *المنطق*، چ دوم، قم، جامعه مدرسین.
مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۴، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الإسلامیة.
_____، ۱۳۸۶، *سوگندهای پربار قرآن*، چ دوم، قم، مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع).
موسوی، سیدرسول، ۱۳۹۴، «گونه‌شناسی نعمت در قرآن»، *تفسیر اهل بیت*، سال سوم، ش ۱، ص ۴۹-۶۴.
نجازادگان، فتح‌الله، ۱۳۹۶، *تفسیر موضوعی قرآن کریم: آموزه‌هایی از فضائل و حقوق اهل بیت (ع) در قرآن*، چ چهارم، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

ولایی، عیسی، ۱۳۸۷، *فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول*، چ ششم، تهران، نی.
هاشمی شاهرودی، سیدمحمود، ۱۴۲۶ق، *فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل‌البیت (ع)*، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی.